



## An Analysis of the Condition of Sexual Accessibility to a Spouse in Establishing Iḥṣān for a Wife

Ruhollah Akrami\*

Received: 15 March 2025 | Received in revised form: 21 April 2025 | Accepted: 23 April 2025 | Published: 22 November 2025

### Abstract

One of the conditions for establishing iḥṣān - a legal state that intensifies the punishment for adultery - is a person's sexual accessibility to their spouse, such that they can fulfill their sexual needs. Jurists disagree on the application of this condition to a wife (zawjah). Some assert that the condition applies equally to both spouses; consequently, a wife is considered muḥṣanah - befitting iḥṣān - only if she has the possibility of intercourse with her husband whenever she so desires. Conversely, others argue that since no such obligation exists for the husband, iḥṣān is established for the wife simply by her being available for intercourse whenever the husband wishes. This latter position has been adopted in Article 226 of the Islamic Penal Code of Iran (2013). The findings of this research, organized through a descriptive-analytical method, demonstrate that the theory advocating for the equality of the "condition of sexual accessibility" for both husband and wife is supported by more robust evidence. The narrations (riwāyāt) concerning iḥṣān necessitate this very interpretation. Furthermore, counter-arguments - such as those based on the limitation of the wife's right to intercourse once every four months, the narrations pertaining to a revocably divorced woman (al-muṭallaqah al-ruj'iyah), and the necessity of preserving the family unit - are insufficient to challenge the preferred theory presented in this study.



**Keywords:** Iḥṣān, Iḥṣān of the Wife, Condition of Sexual Accessibility, Adultery Requiring Rajm (Stoning), Adultery by a muḥṣanah.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran; Email: [r.akrami@qom.ac.ir](mailto:r.akrami@qom.ac.ir)

□ Akrami, R. (2025)., An Analysis of the Condition of Sexual Accessibility to a Spouse in Establishing Iḥṣān for a Wife. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 3 (2), 1-16. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.12574.1166>



## تحلیل شرط امکان تمتع از همسر در تحقق احسان زوجه

روح‌الله اکرمی\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۳ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱

### چکیده

یکی از شرایط تحقق احسان که موجب تشدید حد زنا می‌شود امکان دسترسی شخص به همسرش می‌باشد به گونه‌ای که بتواند نیاز جنسی‌اش را برطرف سازد. فقها پیرامون وضعیت شرط مزبور در احسان زوجه اتفاق نظر ندارند. برخی معتقدند این شرط نسبت به زوجین به صورت یکسان اعتبار می‌شود، بنابراین زوجه نیز در صورتی واجد احسان تشخیص می‌شود که هر زمان بخواهد امکان نزدیکی جنسی با شوهرش را داشته باشد. در مقابل برخی معتقدند با توجه به این که چنین تکلیفی برای زوج وجود ندارد، احسان در زوجه به همین شکل محقق می‌شود که هر زمان مرد اراده‌ی نزدیکی با همسرش را نماید وی آمادگی آن را داشته باشد. موضع اخیر در ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پذیرفته شده است. نتایج تحقیق حاضر که به روش توصیفی تحلیلی سامان یافته نشان می‌دهد که نظریه برابری شرط امکان تمتع از همسر در خصوص زوج و زوجه از پشتوانه محکم‌تری برخوردار است و روایات ناظر بر احسان مقتضی چنین استظهاری هستند. از طرف دیگر دلایلی نظیر تحدید حق زوجه به نزدیکی در هر چهار ماه یک مرتبه، احادیث ناظر بر احسان مطلقه رجعیه و ضرورت صیانت از کیان خانواده هیچ کدام توانایی تخدیش در نظریه مختار را ندارند.



**کلیدواژه:** احسان، احسان زوجه، شرط امکان تمتع از همسر، زنا، موجب رجم، زنا، محصنه.

\*استاد تمام، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. | [r.akrami@qom.ac.ir](mailto:r.akrami@qom.ac.ir)

□ اکرمی، روح‌الله (۱۴۰۴). تحلیل شرط امکان تمتع از همسر در تحقق احسان زوجه، پژوهش‌های فقهی مسائل مستحله، ۳ (۲)، ۱-۱۶.

<https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.12574.1166>

## مقدمه

احسان به عنوان یک کیفیت مشدده در زنای موجب حد سبب می‌شود که مجازات از تازیانه به سنگسار تغییر یابد. تحقق احسان مستلزم اجتماع شرایطی می‌باشد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها این است که بزهدکار در زمان ارتکاب زنا امکان تمتع جنسی از همسرش را داشته باشد، در غیر این صورت رفتار ارتكابی، زنای غیر محصنه محسوب شده و مستوجب حد جلد خواهد شد. یکی از مسائل در خور توجه در این زمینه آن است که آیا شرط مزبور نسبت به زوج و زوجه به طور یکسان اعتبار می‌شود یا خیر؟ موضوع مزبور از جهت فقهی مورد اختلاف نظر است و قانونگذار مجازات اسلامی در ماده ۲۲۶ به سمت پذیرش موضعی رفته که چنین شرطی را به گونه‌ای متمایز نسبت به زوجین دیده است، مطابق این ماده مرد در صورتی محصن محسوب می‌شود که هر وقت بخواهد امکان جماع از طریق قبیل با زوجه‌اش را داشته باشد اما احسان زن صرفاً با این قید که «امکان جماع از طریق قبیل را با شوهر داشته باشد» محقق می‌شود بدون آن که ضرورتی باشد که وی نیز همانند زوج هر گاه نیاز جنسی داشته باشد به آن پاسخ داده شود.

در آثار حقوقی منتشر شده تاکنون ماهیت شرط امکان تمتع نسبت به زوجه جهت تحقق احسان در زنا به طور خاص بررسی نشده است، همین امر انگیزه‌ای جهت پژوهش حاضر شده تا با روشی توصیفی تحلیلی و با تتبع در مصادر و ادله مطرح در فقه امامیه به عنوان خاستگاه شرط مورد بحث که در حقوق کیفری نیز راه یافته است، گامی در جهت ایضاح و تبیین ابعاد مختلف موضوع برداشته شود. به همین منظور در ابتدا دلایلی که بر لزوم امکان تمتع جنسی به عنوان شرط تحقق احسان دلالت دارند بررسی شده، و در ادامه نظریات فقها پیرامون چگونگی تحقق این شرط نسبت به زن که عمدتاً بر اساس استنباطات ایشان از روایات سامان یافته را مطرح و در نهایت به ارزیابی اقوال و ارائه دیدگاه مختار پرداخته شده است.

## ۱- دلایل ناظر بر شرطیت امکان تمتع در احسان

اشتراط احسان به این که فرد در زمان زنا امکان نزدیکی با همسرش را داشته باشد مبتنی بر روایات و اجماع است که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### ۱-۱. روایات

روایات متعددی وجود دارند که بر شرط امکان تمتع دلالت دارند که برخی از آنها ناظر بر احسان مرد است که حسب آنها مرد در صورتی محصن است که امکان نزدیکی با زوجه‌اش را داشته باشد، و بعضی نیز احسان زن را شامل می‌شود که طبق آن زنی که شوهرش با او نیست اگر زنا کند محصنه محسوب نمی‌شود. در ادامه روایات به تفکیک مطرح می‌شوند.

۱-۱-۱. روایات ناظر بر شرطیت امکان تمتع در مرد

در برخی اخبار که ناظر بر احصان مرد می‌باشند، بر لزوم داشتن زنی که امکان نزدیکی با او وجود داشته و به این وسیله فرد را از زنا بی‌نیاز سازد تأکید شده است.

الف. روایت ابوبصیر. ابوبصیر در خبری از معصوم (علیه‌السلام) نقل می‌کند که فرمودند «لا یکون محصناً حتی تکون عنده امراه یغلق علیها بابه» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۷۰). به رغم اضممار در حدیث، با توجه به وثاقت راویان از نظر سندی صحیح بوده که دلالت بر اشتراط احصان مرد به در اختیار داشتن زنی می‌کند که امکان نزدیکی با وی را داشته باشد.

ب. اخبار اسحاق بن عمار. در دو خبر که از نظر سند موثقه می‌باشند و ظاهراً دو نقل از حدیثی واحد می‌باشند، اسحاق از حضرت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) در مورد احصان مردی که دارای کنیز مملوک است سؤال می‌کند و حضرت با این تعلیل که «لأن عنده ما یغنیه عن الزنا» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۶۸) و یا «إنما هو علی وجه الإستغناء» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۷۰) بر محصن بودن شخص تصریح می‌فرمایند.

ج. حدیث اسماعیل بن جابر. در این روایت که متضمن پرسش و پاسخی میان اسماعیل و حضرت امام محمدباقر (علیه‌السلام) پیرامون محصن است چنین آمده: «قلت ما المحصن رحمك الله؟ قال: من كان له فرج یغدو علیه و یروح، فهو محصن» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۶۸). از نظر سندی علامه مجلسی آن را بنا بر مشهور ضعیف دانسته (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۱) که ظاهراً علت آن بوده که مقصود از ابن سنان که روایت را از اسماعیل نقل نموده، محمد بن سنان دانسته‌اند، لکن همان‌گونه که محدث عاملی در وسائل بیان داشته راوی عبدالله بن سنان است که ثقه می‌باشد، و با قطع نظر از آن در سند حدیث، راوی از ابن سنان شخصیتی چون صفوان بن یحیی از اصحاب اجماع است و از همین رو فقهای صاحب‌نظر در رجال از این خبر به عنوان صحیح یاد نموده‌اند (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۴؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۶؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹؛ موسوی خویی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴۸). از نظر دلالتی نیز حدیث بیانگر احصان کسی است که در طول شبانه‌روز امکان نزدیکی جنسی با همسرش را دارد.

د. روایت حریز. در این حدیث از حضرت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) در مورد محصن سؤال می‌شود که ایشان می‌فرمایند «الذی یزنی و عنده ما یغنیه» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۶۹). در این حدیث نیز که از نظر سندی صحیح است، بر ضرورت دسترسی داشتن به طریق مشروعی که فرد را از زنا بی‌نیاز می‌کند جهت تحقق احصان تصریح شده است.

۱-۱-۲. روایات ناظر بر شرطیت امکان تمتع در زن

أبی‌عبیده حذاء از امام ششم (علیه‌السلام) در مورد زن متأهلی که با دیگری ازدواج می‌نماید سؤال می‌کند که حضرت فرمودند «إن كان زوجها الأول مقيماً معها في المصر التي هي فيه، تصل إليه و یصل إليها، فإن علیها ما علی الزانی المحصن الرجم؛ و إن

## تحلیل شرط امکان تمتع از همسر در تحقق احسان زوجه | ۵

كان زوجها الأول غائباً عنها أو كان مقيماً معها في المصر، لا يصل إليها ولا تصل إليه، فإن عليها ما على الزانية غير المحصنه...» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، صص ۱۲۵-۱۲۶). این روایت که صحیح‌السند است بر انصراف حد رجم به زناي زنی دلالت دارد که شوهرش در همان شهر محل اقامت او حضور دارد و هر دو به یکدیگر دسترسی دارند، و از این رو حکم صرفاً به دسترسی مرد به آن زنی که مورد سؤال واقع شده است مقید نگردیده است.

### ۳-۱-۱. روایات ناظر بر شرطیت امکان تمتع در زوجین

در بعضی از اخبار به طور کلی برای تحقق احسان زن و مرد، امکان تمتع نسبت به هر دو لازم دانسته شده است. در صحیح محمد بن مسلم نقل شده است که «سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: المغيب والمغيبه ليس عليهما رجم، إلا أن يكون الرجل مع المرأة والمرأة مع الرجل» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۷۲). در این روایت همراه بودن مرد با زن و زن با مرد برای احسان ایشان ضروری دانسته شده است.

### ۲-۱. اجماع

دومین دلیل در بحث از احسان بر ضرورت داشتن زنی که مرد با تمکن از دسترسی به او از ارتکاب حرام باز داشته می‌شود، اجماعی است که توسط سید مرتضی مورد استناد قرار گرفته است (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، صص ۴۲۴-۵۲۱). هر چند کلام ایشان ناظر بر احسان مرد است، لکن دیگران بر برابری زن با مرد در شرط مزبور تصریح و آن را مبتنی بر اجماع توصیف نموده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، صص ۳۷۱-۳۷۲؛ ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۲۴). با قطع نظر از منقول بودن اجماع، با توجه به وجود روایات متعدد چنین اجماعی دست کم محتمل‌المدرک است و از این رو حجیتی ندارد، بنابر این عمده دلیل در بحث کنونی اخباری است که در اثبات کلیت شرط تمکن از همسر چه در زوج و چه زوجه کفایت می‌کنند، با وجود این در تفسیر جزئیات آن نسبت به زوجه برداشت‌های مختلفی از آنها بین فقها شکل گرفته که در ادامه بررسی خواهند شد.

### ۲-آرای فقها پیرامون امکان تمتع در احسان زوجه

در خصوص شرط تمکن از همسر نسبت به احسان زوجه دو دیدگاه میان اندیشمندان فقهی مطرح شده است. بعضی تفاوتی میان زن و مرد از جهت شرط مزبور قائل نشده و عده‌ای چنین شرطی را تنها نسبت به مردان معتبر دانسته‌اند.

### ۲-۱. نظریه برابری زوجین در شرط امکان تمتع

تعبیر اغلب قدما حکایت از آن دارد که تفاوتی از جهت شرط حاضر وجود ندارد. به طور نمونه شیخ طوسی پس از آن که می‌فرماید احسان تنها در صورتی ثابت می‌شود که مرد دارای زنی باشد که همواره در اختیار او بوده، به نحوی که بتواند با او نزدیکی نماید، تصریح می‌فرماید که همین حکم در مورد زن نیز جریان دارد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۷۱). سید ابوالمکارم

ابن زهره نیز پس از آن که شرط احصان مرد را آن می‌داند که مانعی برای نزدیکی با همسرش وجود نداشته باشد، تصریح می‌نماید «حکم المرأة فی ذلك کله حکم الرجل» (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۲۴)، دقیقاً همین تعبیر در عبارات اصباح الشیعه نیز آمده است (کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۵۱۴). فتوای بر برابری شرایط احصان مرد در زن از سوی فقهای متأخر نیز بیان شده است (حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۸).

## ۲-۲. نظریه تمایز زوجین در شرط امکان تمتع

برخی از متأخرین اطلاق فتوای فقهای سلف مبنی بر همسانی شرایط احصان میان زن و مرد را نسبت به شرط تمکن از تمتع جنسی مورد اشکال قرار داده‌اند چرا که بنا بر مبانی مختار ایشان حق زوجه به نزدیکی دست کم یک مرتبه در هر چهار ماه است، از این رو پذیرش نظریه‌ی برابری را منافی چنین حکمی دانسته‌اند. تا جایی که تتبع راقم این سطور نشان می‌دهد برای نخستین بار در قرن دهم هجری شهید ثانی در مسالک بر عدم اعتبار شرط مورد بحث نسبت به احصان زن تصریح نموده است. ایشان پس از ذکر فتوای محقق حلی مبنی بر لزوم برابری زوجین در شرایط احصان بیان می‌کند حکم مزبور نسبت به شرط تمکن از همسر محل اشکال است زیرا به جهت آن که اختیار نزدیکی در دست شوهر و حق وی محسوب می‌شود، نمی‌توان زوجه را نیز مانند زوج در صورتی محصن دانست که هر زمان اراده نمود تمکن از نزدیکی داشته باشد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۸). صاحب جواهر نیز با چنین نگاهی شرط امکان تمتع جهت احصان زن را چنین تفسیر می‌نماید که هر گاه زوج خواست بتواند با او نزدیکی کند، نه آن که خواست زوجه در نزدیکی با شوهر در این زمینه مداخلیتی داشته باشد چرا که چنین موضوعی حق وی به‌شمار نمی‌رود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۷). برخی از معاصران نیز همین نگاه را پذیرفته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۶۱؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۱۸؛ موسوی خلخالی، ۱۴۳۳ق، صص ۵۱۵ و ۵۱۳). سیاق عبارات ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی حکایت از پذیرش نظریه حاضر را دارد.

## ۳- ارزیابی نظریات فقهی

در مقام ارزیابی آرای مطرح به نظر حق با موافقان موضع برابری زوجین در شرط تمکن از نزدیکی جنسی می‌باشد. توضیح آن که اصل اولیه حسب اطلاقات نصوصی نظیر «الزانی و الزانیة فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلده» ثبوت حد جلد در زنا است، از این رو با تردید در شمول احصان به عنوان دلیل مقید اطلاقات می‌بایست از حکم به رجم خودداری نمود، و مقتضای قاعده در آن نیز مؤید آن است.

پس از مشخص شدن اقتضای اصل باید گفت از جهات مختلف احصان زن مستلزم تمکن از نزدیکی با شوهر در صورت نیاز است. در این راستا با نقد ادله مخالفین نظریه برابری زوجین پیرامون این شرط، موضوع بررسی می‌شود.

### ۳-۱. اقتضای روایات

نخستین دلیل کسانی که معتقدند تمکن از رفع نیاز جنسی در احسان زن مدخلیتی ندارد بلکه احسان وی به همین مقدار حاصل می‌شود که هر زمان شوهرش اراده نمود امکان نزدیکی را داشته باشد، اقتضای روایات است که این که بر درستی موضع خویش به صحیحه ابو عبیده نیز استناد کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۷؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۱۸). به نظر می‌رسد روایات نه تنها صراحتی بر نفی شرط تمکن از تمتع جنسی از شوهر را ندارند، بلکه اتفاقاً عکس آن را اقتضاء می‌نمایند. برخی از روایات مانند خبر اسماعیل بن جابر و حریر که تصور می‌شود ناظر بر احسان مرد هستند انصرافی به ایشان ندارد. در این احادیث راوی از امام (علیه‌السلام) در مورد حکم محصن می‌پرسد. واژه «محصن» اختصاصی به جنس ذکور ندارد و همان‌گونه که در مفردات بیان شده «و یقال: امرأه محصن و محصن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۹)، افزون بر آن که بیان عبارت به صیغه مذکر می‌تواند به اعتبار تغلیب باشد، از این رو باید گفت در اختیار داشتن همسری که وی را از حرام باز دارد در احسان زن و مرد هر دو لازم است، اگر گفته شود در روایت اسماعیل بن جابر تعبیر «من کان له فرج یغدو علیه و یروح» به مردان اختصاص دارد، این استظهار هم قابل رد است زیرا واژه «فرج» انصراف به زن ندارد چه این که اعم از عورت مرد و زن است و حتی در برخی آیات مانند «و الذین هم لفروجهم حافظون» در مورد جنس ذکور استعمال شده است، از همین رو است که ابن ادریس حلی بیان داشته است «سمی ذکر رجل و آله جماعه فرجا، و هذا ینقض أن تکون اللفظه مختصه بقیل المراه» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۸).

دوم احسان در صحیحه محمد بن مسلم مستلزم آن دانسته شده است که «أن یکون الرجل مع المراه و المراه مع الرجل». منظور از معیتی که موجب رجم است، مجرد همراه بودن نیست بلکه معیتی است که فرد را متمکن از نزدیکی و تمتع جنسی نماید، استظهاری که در سخنان برخی از معاصرین نیز دیده می‌شود. در اینجا این نکته مطرح می‌شود که اگر در امکان تمتع صرفاً اراده و نیاز مرد مطرح نظر می‌بود و زن نقشی منفعل می‌داشت، صرف اشتراط معیت زن با مرد کافی بود. در تأیید استنباط مزبور می‌توان به صحیحه ابو عبیده که از وضوح بالاتری برخوردار است اشاره نمود که حضرت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) شرط احسان زن را «تصل إلیه و یصل إلیها» توصیف فرموده‌اند که امکان دسترسی به زوج از سوی زوجه که ظهور در تمکن از وی را دارد مورد تصریح قرار گرفته است.

باری، در لسان روایات امکان دسترسی زوجین به یکدیگر با الفاظی مشابه جهت تحقق احسان لازم دانسته شده است، بنابراین همان‌گونه که احسان زوج مستلزم داشتن همسری است که بتواند خواسته غریزی وی را پاسخ دهد، احسان زوجه نیز در گروی داشتن شوهری است که او را از آلوده شدن به حرام باز دارد. تدقیق در تعابیر قدما نیز که سابقاً اشاره شد که دلالت بر تساوی زن و مرد نسبت به شرط مورد بحث دارند، نشان‌دهنده آن است که ایشان از اخبار مزبور عدم تمایز میان زوج و

زوجه را اصطیاد نموده‌اند و این برداشت میان فقهای نزدیک‌تر به عصر حضور معصوم برای ما دارای اعتبار است. از این رو مخالفت متأخرینی مانند شهید ثانی و فقهای بعد از ایشان که نظر وی را ترجیح داده‌اند نمی‌تواند خللی در این زمینه وارد کند.

### ۲-۳. تمایز تکلیف زوجین نسبت به تمکین خاص

دومین استدلال مخالفین شرط تمکن زن از نزدیکی با شوهر آن است که بر خلاف مرد که همواره همسرش باید نسبت به او تمکین خاص داشته باشد، چنین حقی برای زوجه شناخته نشده است، از این رو اختیار نظریه برابری که مقتضی آن است که هر زمان زن نیاز داشت شوهر اجابت نماید به جهت مزبور قابل دفاع نیست (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۸). بر همین اساس به این اعتبار که حق زن بر نزدیکی یک مرتبه در هر چهار ماه است، بیان شده با همین میزان احصان در زن محقق می‌شود (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۰).

در پاسخ باید گفت این استدلال که بر تصور ملازمه میان احصان و استیفای حقوق و اتیان تکالیف ناشی از ازدواج بنیاد نهاده شده قابل پذیرش نیست زیرا مانعی وجود ندارد که شارع مقدس در احصان به عنوان یک جهت تشدید مجازات شرایط خاصی را اعتبار نماید که فراتر از مقتضیات نکاح باشد، کما این که حقیقت هم به همین ترتیب است، به گونه‌ای که فرضاً جهت تحقق احصان از نظر شرعی مجرد ازدواج و دسترسی به همسر کافی دانسته نشده و علاوه بر آن لازم است که سابقاً نزدیکی نیز صورت گرفته باشد؛ یا مثلاً هر عقد نکاحی هر چند فرد را از زنا بی‌نیاز سازد نیز کافی دانسته نشده و بر دائمی بودن آن تأکید شده است؛ کما این که به نظر برخی از فقها داشتن همسر دائمی که مسلمان نباشد نیز برای تحقق احصان کفایت نمی‌کند. از این رو در این جا نیز مانعی وجود ندارد که شارع مقدس مجرد داشتن شوهر دائمی که تنها به اندازه تکلیف شرعی خود با همسرش نزدیکی می‌کند و به نیاز بیشتر او توجه نمی‌کند برای تحقق احصان کافی نداند، همان گونه که مستفاد از ادله نیز آن است که اثر تشدیدکنندگی کیفری احصان ناشی از شرایطی بوده که فرد متأهل را از رو آوردن به فحشا باز می‌دارد و این امر نه به صرف ازدواج بلکه حتی مجرد نزدیکی در فواصل طولانی که فرد را بی‌نیاز نمی‌سازد تحقق نمی‌یابد، چرا که مجرد خواندن عقدی که شوهر نزد زوجه باشد اما ماه‌ها به نیاز وی توجه ننماید چه نفعی برای وی داشته که منطقاً بتوان او را در مقایسه با زنان مجرد از نظر کیفری در وضعیت شدیدتری قرار داد! از همین رو است که بعضی از معاصرین بیان داشته‌اند نتیجه‌ی پایبندی به این نظر آن خواهد شد که اشتراط احصان به مجرد حضور زوج نزد همسرش به عنوان یک امر تعبدی محض، و نه به عنوان عاملی برای تأمین عفت زن و بی‌نیازی او از او حرام، شناخته خواهد شد که نمی‌توان آن را پذیرفت چرا که عنوان محصنه در لغت و عرف نسبت به زنی که شوهرش در حکم عدم است قابل اطلاق نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، صص ۹۴-۹۵؛ همچنین ر.ک. اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۲).

افزون بر آن حتی اگر به اندیشه‌ی نادرست اعتبار احصان به مجرد تحقق الزامات و حقوق ناشی از نکاح نیز ملتزم شویم، باز می‌توان گفت دلیلی وجود ندارد در جایی که زوجه دارای نیاز جنسی است به گونه‌ای که اگر شوهر با او نزدیکی نکند به حرام می‌افتد، حق وی بر نزدیکی با شوهر به چهار ماه محدود شود، بلکه از آنجا که روایت ناظر بر تکلیف به نزدیکی حداکثر تا چهار ماه مربوط به مرد مصیبت‌زده بوده که در عدم نزدیکی عرفاً معذور شناخته می‌شود، از این رو چهار ماه در حدیث مفهومی ندارد و همان گونه که برخی از فقهای معاصر فرموده‌اند مطابق قاعده لاضرر و امساک به معروف و تأیید برخی ادله نقلی زوج تکلیف دارد نیاز غریزی زن را برطرف سازد و نمی‌تواند تا چهار ماه آن را به تعویق بیندازد و بدون عذر با ترک نزدیکی زن را به ضرر اندازد (شیرازی زنجانی، ۱۳۸۰، صص ۱۴۸۴-۱۴۸۵؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۳). از این رو مرد در صورت نیاز جنسی زوجه تکلیف شرعی دارد که به نیاز او پاسخ دهد، و در غیر این صورت حتی بر اساس مبانی مخالفین، زوجه به جهت عدم استیفای حقوق ناشی از ازدواج واجد احصان تلقی نمی‌شود.

ذکر این نکته بی‌فایده نیست که حتی با قطع نظر از آن چه گفته شد، با فرض پذیرش عدم تکلیف شوهر به نزدیکی متعدد در طول چهار ماه به نحوی که احصان را هم به مجرد یک مرتبه نزدیکی در این مدت محقق بدانیم، باید گفت همین استنتاج نیز خود محل اشکال است چرا که مشخص نیست قائلین به مبنای مورد بحث بر چه اساسی نزدیکی هر چهار ماه یک مرتبه را در تحقق احصان زوجه لازم دانسته‌اند؛ چرا که همین جا هم می‌توان گفت بنابر مبنای مختار ایشان دلیلی بر چنین شرطی وجود ندارد! زیرا حسب برداشت ایشان از ادله، احصان زوجه فقط به این مقدار حاصل است که وی کنار شوهر بوده و هر زمان شوهر اراده نماید بتواند از او تمتع شود، از این رو اگر شوهر در طول چهار ماه هم درخواستی برای نزدیکی نداشته باشد همچنان باید زوجه را محصنه دانست، و چه بسا همین امر موجب شده برخی با توجه به چنین ایرادی بیان نمایند که احصان زن به این گونه است که «هو عندها يتمكن من وطئها غدواً و رواحاً و إن كان يتركها فلا يطأها شهوراً و سنين» (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۵۳). نتیجه‌ی استظهار مزبور آن است اگر مردی زنی را به عقد نکاح دائمش درآورد و تا آخر عمر هم با او نزدیکی نکند، به صرف آن که شوهرش کنار او زندگی می‌کند و وی هم در صورت تمایل شوهر آمادگی نزدیکی را داشته، زنی او همواره محصنه و موجب رجم است! اتفاقاً ظاهر ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی دلالت بر قبول چنین نگاهی دارد.

### ۳-۳. دلایل ناظر بر احصان مطلقه رجعیه

سومین مستمسک مخالفین نظریه برابری زوجین در شرط تمکن از تمتعات جنسی از یکدیگر آن است که حسب برخی روایات زنی در عده از سوی زوجه‌ای که طلاق رجعی داده شده موجب رجم تلقی شده است، از این رو اگر احصان زوجه مستلزم آن است که او هم متمکن از تمتع جنسی از شوهرش باشد، در این صورت چرا در عده طلاق رجعی وی محصنه محسوب می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۶۳). در پاسخ به ایراد کنونی باید گفت عمده مستند تحقق احصان زن در عده

طلاق رجعی خبر یزید کناسی است که از حضرت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) در مورد زنی که در ایام عده با دیگری ازدواج می‌کند سؤال می‌شود و حضرت با تفصیل میان طلاق رجعی و غیر رجعی، به ترتیب حکم به حد رجم و جلد می‌دهند (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۲۶). از نظر سندی این روایت به دو شکل نقل شده است، در یک جا خبر از سوی برید کناسی از امام محمدباقر (علیه‌السلام) نقل شده (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۲۹)، و در سند دیگر از سوی یزید کناسی از امام جعفر صادق (علیه‌السلام) روایت شده است (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۲۶)، با توجه به مفاد دو نقل بعید نیست هر دو ناظر بر یک حدیث باشند که تنها در بخشی از الفاظ و ترتیب احکام تفاوت دارند. برخی احتمال داده‌اند برید همان یزید کناسی باشد که توثیق شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۲). در پاسخ باید گفت اولاً توثیق صریحی در مورد یزید ابو خالد کناسی وجود ندارد و این که برخی وی را همان ابو خالد قماط که ثقة است توصیف نموده‌اند (بحرالعلوم بروجردی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۷)، چندان قابل دفاع نیست زیرا با قطع نظر از آن که برقی این یزید کناسی و ابو خالد قماط را جداگانه ذکر نموده (برقی، ۱۳۸۳ق، صص ۳۱ و ۱۲)، هیچ‌یک از قدمای رجالی این دو عنوان را بر شخص واحد اطلاق ننموده‌اند و همین احتمال تعدد اشخاص برای تضعیف کفایت می‌کند، خصوصاً آن که اغلب روایات یزید کناسی از امام محمدباقر (علیه‌السلام) و غالب اخبار ابو خالد قماط منقول از امام جعفر صادق (علیه‌السلام) است. ثانیاً این وجه که یزید کناسی همان برید کناسی باشد، به جهت مجهول بودن برید همچنان سند را تضعیف می‌کند مگر آن که قائل شویم برید کناسی همان برید بن معاویه عجلی است که از ثقات است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۳۵)، که این دلیل هم تمام نیست زیرا انتساب برید بن معاویه به کناسه ثابت نشده و در مصادر رجال این دو نفر به طور مستقل ذکر شده‌اند و اتحاد آنها بعید است.

حدیث دیگری که از آن می‌توان احصان زن را در عده طلاق رجعی استفاده نمود، خبر حمران است که از حضرت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) در مورد زنی که از روی جهل در عده ازدواج می‌کند سؤال می‌نماید، حضرت حکم به عدم حد، جدایی از زوج دوم و حرمت ابدی می‌دهند، سپس راوی سؤال از حالت علم زن می‌کند که امام (علیه‌السلام) با تفصیل میان طلاق رجعی و غیر رجعی در صورت نخست حکم به رجم و در صورت دوم حکم به حد زنا، جدا شدن از هم و حرمت ابدی می‌دهند (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۴۵۵).

از نظر دلالت این خبر مانند حدیث قبلی اجمال دارد زیرا سؤال راویان از ازدواج فرد بوده و در آن به آمیزش جنسی اشاره نشده است، و حال آن که پر واضح است که مجرد ازدواج نمی‌تواند موجب حد باشد، مگر گفته شود که منظور تزویج توأم با نزدیکی است. نکته دیگر آن که احادیث مزبور نسبت به حکم رجم در عده طلاق رجعی اطلاق دارند که کلیت آن قابل اخذ نیست، چه در غیر این صورت به طور مثال حسب اطلاق آن‌ها اگر زن و مرد حتی پس از طلاق، جدای از هم نیز زندگی کنند همچنان محسن خواهند بود، نتیجه‌ای که معارض احادیث ناظر بر نفی احصان و رجم در این صورت هستند. از این رو باید اطلاق آن‌ها را با توجه به اخبار پیش گفته تقیید نماییم. دلالت برخی از این اخبار بر لزوم تمکن شخص از نزدیکی

جنسی با همسر دلالت دارد از این رو مطابق اقتضای آنها نیز باید گفت حکم رجم موضوع احادیث کنونی که صرفاً ناظر بر زنای زن مطلقه می‌باشند، منطقیاً باید انصراف به حالتی داشته باشد که طلاق به جهت نشوز زوجه توسط مرد انجام شده است، به این معنا که با وجود تمایل مرد به ادامه زندگی مشترک و روابط زناشویی زوجه عرصه را بر وی تنگ و او را وادار به طلاق کرده است، طبعاً در چنین حالتی که زوجه با تغییر رفتار خویش در طول عده می‌توانسته زمینه رجوع شوهر را فراهم سازد شرط تمکن از زوج نسبت به او منتفی نخواهد بود، بنابراین بقای احسان وی با مانعی روبرو نیست و این گونه اطلاق این اخبار با روایات پیشین جمع زده می‌شود، این که زن حتی اجازه نداده عده تمام شود و در همان دوره با دیگری عقد نکاح منعقد نموده که فرض سؤال راوی هم همین است خود می‌تواند قرینه مؤیدی بر اکراه و امتناع وی از ادامه زندگی زناشویی با شوهرش می‌باشد.

در هر صورت وجوه مزبور جزم بر اعتبار احسان نسبت به زوجه‌ای که طلاق رجعی داده شده است را اگر به طور قطع نفی نکند، دست کم در معرض شبهه‌ای قرار می‌دهد که بنا بر مقتضای قاعده درأ در حدود، به ویژه موردی چون رجم که در برخی روایات از آن با عنوان «حد الله الأكبر» تعبیر شده است (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۶۱)، می‌بایست به سقوط حد نظر داد. چه بسا همین ملاحظات موجب شده است در طلاق رجعی که اختیار طلاق و رجوع به دست مرد است، برخی از فقها نظر دهند چنانچه زوج بر خلاف زوجه تمایلی برای ادامه‌ی زندگی مشترک نداشته باشد، در طول عده احسان تنها نسبت به مرد جاری بوده و زنای زن در این ایام محصنه نیست و اخبار مبنی بر احسان در ایام عده را منصرف از این صورت قلمداد کنند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۴؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۳۴؛ مدرسی، ۱۴۳۰ق، ص ۷۸؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰).

#### ۳-۴. صیانت از کیان خانواده و پیشگیری از انحراف

برخی از معاصرین در حالی که تصدیق نموده‌اند اگر زوج نسبت به همسرش محبتی نداشته و از روی لجاجت و تنفر تنها به میزان یک مرتبه در چهار ماه با او نزدیکی نماید، و با داشتن همسران دیگر نیاز خود را برطرف سازد، امکان دارد احسان را در این فرض نسبت به زوجه منتفی بدانیم و اخبار منصرف از چنین حالتی باشد، لکن در ادامه با این استدلال که التزام به عدم احسان در این صورت منافی با فلسفه تشریح مجازات سنگینی مانند رجم است که به منظور حفظ اساس زوجیت و پیشگیری از به انحراف کشیدن آن و بروز فحشا وضع شده است، از این رو نتیجه گرفته‌اند در این حالت نیز زن محصنه قلمداد می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، صص ۶۱-۶۲).

استدلال مزبور که متضمن نوعی استحسان است مردود می‌باشد چرا که اولاً عدم پذیرش احسان زن به معنای تجویز زنا و انحراف خانواده نیست، زیرا در ممنوعیت زنا و تعیین کیفر مرتکب بحثی نیست و اثر احسان صرفاً در ماهیت مجازات

در انتظار مرتکب ظاهر می‌شود، از این رو همان حد جلد هم قابلیت پیشگیرانه را خواهد داشت که در صورت تکرار می‌تواند به اعدام مجرم بیانجامد. ثانیاً چه دلیلی وجود دارد که حفظ خانواده از فحشا تنها از طریق رجم زوجه امکان‌پذیر می‌شود، در جایی که زوج می‌تواند با وجود زناى زوجه او را طلاق دهد، افزون بر آن که حد تازیانه نیز بر مرتکب جاری می‌شود انصراف طریق حفاظت از خانواده از طریق تجویز رجمی که شرایط شرعی آن در فرض حاضر با تردید جدی روبرو است خود خلاف اصل احتیاط در دمایی است که اهمیت آن چه بسا بیش از اصل احتیاط در مسائل خانوادگی است. ثالثاً با چنین نگاه استحسان‌آمیزی می‌توان حتی زناى زوجه‌ای که هنوز شوهرش با او نزدیکی ننموده و یا زناى زوجه‌ای که شوهرش در مسافرت است را نیز سزاوار رجم دانست در حالی که فقها با چنین ملاحظاتی به ثبوت رجم فتوا نداده‌اند.

#### ۴- ضرورت اصلاح تقنینی

پس از بررسی ادله فقهی و ایضاح اتقان نظریه لزوم امکان تمتع از شوهر در تحقق احسان زوجه، از حیث حقوقی نیز باید گفت با توجه به آن که قانونگذار در مقام تقنین الزامی به اختیار موضع فقهی معینی ندارد و جهت اختیار فتاوی معتبری که متناسب با مصالح اجتماعی است از آزادی گزینش برخوردار است، همان‌گونه که در طول ادوار قانونگذاری و مشخصاً در آخرین کد مجازات کشور در سال ۱۳۹۲ نشان داده شده است در برخی موارد با کنار نهادن آرای مشهور و حتی قریب به اجماع به وضع قانون بر اساس اقوال شاذ مبادرت نموده است، از این رو پیشنهاد می‌شود در بحث کنونی با ملاحظه سنگینی حدی مانند رجم و الزامات ناظر بر رعایت عادلانه حقوق زن و مرد با در نظر گرفتن فتاوی که مجرد حضور شوهر نزد زوجه‌ای که تمکن از نزدیکی دارد را محقق احسان نمی‌دانند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۹۲؛ منتظری، بی تا، صص ۲۱-۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، صص ۹۴-۹۶؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۳۱؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضاء، ۱۳۹۰)، به اصلاح ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی اقدام نماید.

#### نتیجه‌گیری

۱. قدما شرط دسترسی به همسر جهت تحقق احسان در زنا را به طور یکسان نسبت به زوج و زوجه مطمح نظر قرار داده‌اند، لکن فقهای متأخر آن را نسبت به زوجه به گونه‌ای مضیق تفسیر نموده‌اند که به پذیرش نقشی منفعل برای وی انجامیده است. بنابر چنین برداشتی و بر خلاف احسان زوج، که تحقق آن مستلزم آن است که هر زمان اراده کند امکان نزدیکی جنسی با همسرش را داشته باشد، احسان زوجه به همین اندازه که هر زمان شوهرش تمایل به نزدیکی یابد، وی آمادگی آن را داشته باشد در این صورت محضن محسوب می‌شود حتی اگر زوج به امیال و نیازهای او توجه ننماید. برداشت مزبور از سوی قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۲۶ پذیرفته شده است که با توجه به ضعف مبانی فقهی آن اصلاح آن پیشنهاد می‌شود.

۲. بررسی مدارک و ادله فقهی حاکی از نادرستی موضع متأخران است چرا که روایات تفاوتی در اشتراط امکان دسترسی زوجین به یکدیگر برای تحقق احصان قائل نشده‌اند.

۳. استدلال شده است که چون اختیار نزدیکی با زوج می‌باشد و چنین حقی برای زوجه که هر زمان اراده‌ی نزدیکی نماید به رسمیت شناخته نشده است، از این رو نمی‌توان تمکن از دسترسی به همسر را همان گونه که در مورد شوهر لازم است برای زوجه نیز پذیرفت. استدلال مزبور مبتنی بر خلط میان ماهیت احصان و حقوق و تکالیف ناشی از ازدواج است که صحیح نیست چرا که ملازمه‌ای میان آن‌ها نیست چون احصان از آن جهت موجب تشدید مجازات است که فرد با وجود شرایطی که وی را بی‌نیاز از زنا نموده، مرتکب این عمل شنیع شود، از این رو مجرد ازدواج نمی‌تواند علت تامه در احصان باشد به همین سبب است که به طور نمونه داشتن همسر موقت هر چند نیاز جنسی شخص را برطرف سازد و یا داشتن همسری که تاکنون با او نزدیکی صورت نگرفته است نمی‌تواند محقق احصان باشند، از این رو هر چند مبنایی را نیز بپذیریم که حق زوجه به نزدیکی را به یک مرتبه در طول چهار ماه محدود می‌داند، همچنان با این حکم منافاتی ندارد که احصان را به آن دسته از زوجینی انصراف دهیم که زوج فراتر از تکلیف خود تلاش می‌کند همواره به نیازهای زوجه‌اش توجه نماید. هر چند اصل تحدید حق زوجه به نزدیکی یک مرتبه در هر چهار ماه نیز پشتوانه‌ی محکمی ندارد و بنا بر قول قوی‌تر زوج مکلف است هر زمان که همسرش نیاز داشته باشد اجابت نماید، که با این مبنا اصل اشکال نیز سالبه به انتفای موضوع خواهد شد.

۴. دلیل دیگری که مخالفین نظریه برابری زوجین در شرط موضوع تحقیق بیان داشته‌اند اخباری است که دلالت بر بقای احصان در دوران عده در طلاق رجعی دارند، در حالی که در این دوره زوجین از هم جدا شده‌اند و اختیار رجوع به شوهر داده شده است. بررسی روایات نشان از مناقشه‌بردار بودن اشکال اخیر دارد زیرا با قطع نظر از اشکالات سندی چنسن روایاتی، از جهت دلالت نیز دارای اجمال بوده و حتی با صرف نظر از آن در مقام جمع آن‌ها با احادیثی که معیت زوج با زوجه و دسترسی زوجه به او را شرط احصان دانسته‌اند می‌بایست اطلاعات روایات مورد بحث را مقید به حالتی نمود که نشوز زوجه زمینه‌ساز طلاق شده که چنانچه تمکین نمایند، زوج نیز حاضر به ادامه زندگی زناشویی می‌باشد.

۵. آخرین وجهی که برای تمایز میان شرط تمکن از تمتع از همسر میان زوجین بیان شده است حکمت تشریح حد رجم در صیانت کیان خانواده از انحراف و فساد می‌باشد که بنا بر آن نمی‌توان به مجرد این که زوج حاضر به نزدیکی با زوجه‌اش نباشد، زنای زوجه را غیر محصنه دانست. در پاسخ به این تقریب نیز باید گفت تحدید طریق حفظ زندگی خانوادگی به سلب حیات زوجه‌ی زناکار غیر منطقی است، هدفی که با روش‌های دیگر قابل تأمین است، و اساساً با چنین استحصاناتی نمی‌توان تأکیدات فراوان شرع مقدس مبنی بر لزوم اتخاذ احتیاط در دماء را نادیده انگاشت.

## منابع

- ابن إدريس حلي، محمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ابن زهره حلي، سيد حمزه. (۱۴۱۷ق). غنيه النزوع إلى علمي الاصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- اردبيلي، احمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- بحر العلوم بروجردي، سيد مهدي. (۱۴۰۵ق). الفوائد الرجاليه. تهران: مكتبه الصادق عليه السلام.
- برقي، أبو جعفر أحمد. (۱۳۸۳ق). طبقات الرجال. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جبعي عاملي، زين الدين (شهيد ثاني). (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام في شرح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه.
- حسيني شيرازي، سيد محمد. (۱۴۰۹ق). الفقه: الحدود و التعزيرات. بيروت: دارالعلوم.
- حسيني روحاني، سيد صادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق عليه السلام. قم: دارالكتاب.
- حلي، أبو منصور حسن (علامه). (۱۴۱۳ق). مختلف الشيعه في أحكام الشريعه. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- حلي، أبو القاسم جعفر (محقق). (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعيليان.
- راغب اصفهاني، حسين. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بيروت: دارالعلم.
- سيد مرتضى، علي بن حسين. (۱۴۱۵ق). الانتصار في إنفرادات الإماميه. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- شيرازي، سيد موسي. (۱۳۸۰). كتاب نكاح: تقريرات خارج فقه. قم: مؤسسه پژوهشي رأی پرداز.
- طوسي، محمد بن حسن (شيخ الطائفه). (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- عاملي، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- فاضل اصفهاني، محمد. (۱۴۱۶ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- فاضل لنكراني، محمد. (۱۴۲۲ق). تفصيل الشريعه: الحدود. قم: مركز فقه الاثمه الاطهار عليهم السلام.
- كيدري، قطب الدين محمد. (۱۴۱۶ق). إصباح الشيعه بمصباح الشريعه. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- مجلسي، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). مرآه العقول في شرح أخبار آل الرسول صلى الله عليه و آله و سلم. تهران: دارالكتب الإسلاميه.
- مدرسي، سيد محمد تقی. (۱۴۳۰ق). فقه الحدود و أحكام العقوبات. قم: مجانب الحسين عليه السلام.
- مكارم شيرازي، ناصر. (۱۴۱۸ق). أنوار الفقاهه: كتاب الحدود و التعزيرات. قم: انتشارات مدرسه امام اميرالمؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام.
- مؤسسه آموزشي و پژوهشي قضا. (۱۳۹۰). گنجينه استفتائات قضايي. نسخه ۲.
- موسوي اردبيلي، سيد عبدالكريم. (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزيرات. قم: انتشارات دانشگاه مفيد.
- موسوي خلخالي، سيد محمدرضا. (۱۴۳۳ق). المعتمد في القضاء و الشهادات و الحدود. بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- موسوي خويي، سيد ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). مباني تكمله المنهاج. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي ره.
- موسوي گلپايگاني، سيد محمدرضا. (۱۴۱۲ق). الدر المنضود في أحكام الحدود. قم: دارالقرآن الكريم.
- موسوي گلپايگاني، سيد محمدرضا. (۱۴۰۹ق). مجمع المسائل. قم: دارالقرآن الكريم.
- منتظري، حسين علي. (بي تا). كتاب الحدود. قم: دارالفكر.
- نجفي، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

## References

- Al-Barqī, A. A. (1963). *Ṭabaqāt al-rijāl* [Classes of men]. Tehran University Press.
- Al-Ḥillī, A. al-M. Ḥ. (‘Allāmah). (1993). *Mukhtalif al-Shī‘ah fī ahkām al-sharī‘ah* [The differences within the Shia school regarding the rulings of the Islamic law]. Islamic Publication Office.
- Al-Ḥillī, A. al-Q. J. (Muḥaqqiq). (1988). *Sharā‘i‘ al-Islām fī masā‘il al-ḥalāl wa al-ḥarām* [The codes of Islam on matters of the lawful and the prohibited]. Ismā‘īlīyān.
- Al-Jubā‘ī al-‘Āmilī, Z. (al-Shahīd al-Thānī). (1993). *Masālik al-afhām fī sharḥ sharā‘i‘ al-Islām* [The paths of understanding in the explanation of the Islamic codes]. Al-Ma‘arif al-Islāmīyah Institute.
- Al-Kaydarī, Quṭb al-Dīn M. (1996). *Iṣbāḥ al-Shī‘ah bi-miṣbāḥ al-sharī‘ah* [The illumination of the Shia with the lamp of the law]. Imām Ṣādiq Institute.
- Al-Majlisī, M. B. (1984). *Mir‘at al-‘uqūl fī sharḥ akhbār Āl al-Rasūl* [The mirror of intellects in the explanation of the narrations of the Prophet's family]. Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
- Al-Mudarrisī, S. M. T. (2009). *Fiqh al-ḥudūd wa ahkām al-‘uqūbāt* [The jurisprudence of fixed punishments and the rulings of penalties]. Muḥibbān al-Ḥusayn.
- Al-Najafī, M. Ḥ. (1984). *Jawāhir al-kalām fī sharḥ sharā‘i‘ al-Islām* [The jewels of discourse in the explanation of the Islamic codes]. Dār Iḥyā‘ al-Turāth al-‘Arabī.
- Al-Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥ. (1992). *Mufradāt alfāz al-Qur‘ān* [Vocabulary of Qur‘anic terms]. Dār al-‘Ilm.
- Al-Sayyid al-Murtaḍā, ‘A. ibn Ḥ. (1995). *Al-Intiṣār fī infirādāt al-Imāmīyah* [The triumph regarding the unique opinions of the Imami school]. Islamic Publication Office.
- Al-Ṭūsī, M. ibn Ḥ. (Shaykh al-Ṭā‘ifāh). (1987). *Al-Khilāf* [The disagreements]. Islamic Publications Office.
- Al-‘Āmilī, M. ibn Ḥ. (1988). *Tafṣīl wasā‘il al-Shī‘ah ilā taḥṣīl masā‘il al-sharī‘ah* [The detailing of the means of the Shia for acquiring the issues of the law]. Āl al-Bayt Institute.
- Ardabīlī, A. (1983). *Majma‘ al-fā‘idah wa al-burhān fī sharḥ irshād al-adhhān* [The compendium of benefit and proof in the explanation of "The Guidance of Minds"]. Islamic Publication Office.
- Baḥr al-Ulūm Burūjirdī, S. M. (1985). *Al-Fawā‘id al-rijālīyah* [Benefits in biographical evaluation]. Al-Ṣādiq Library.
- Fāḍil Iṣfahānī, M. (1996). *Kashf al-lithām wa al-ibhām ‘an qawā‘id al-ahkām* [The removal of the veil and obscurity from the rules of rulings]. Islamic Publication Office.
- Fāḍil Lankarānī, M. (2001). *Tafṣīl al-sharī‘ah: Al-Ḥudūd* [Detailing the law: Fixed punishments]. Al-A‘immah al-Aṭḥār Jurisprudential Center.
- Ḥusaynī Rūḥānī, S. Ṣ. (1992). *Fiqh al-Ṣādiq* [The jurisprudence of Al-Ṣādiq]. Dār al-Kitāb.
- Ḥusaynī Shīrāzī, S. M. (1989). *Al-Fiqh: Al-Ḥudūd wa al-ta‘zīrāt* [Jurisprudence: Fixed and discretionary punishments]. Dār al-Ulūm.

- Ibn Idrīs al-Ḥillī, M. (1990). *Al-Sarā'ir al-ḥāwī li-taḥrīr al-fatāwā* [The secrets encompassing the drafting of legal opinions]. Islamic Publication Office.
- Ibn Zuhrah al-Ḥalabī, S. Ḥ. (1996). *Ghunyat al-nuzū' ilā 'ilmay al-uṣūl wa al-furū'* [The sufficiency for the seeker of the two sciences of principles and derivatives]. Imām Ṣādiq Institute.
- Judicial Education and Research Institute. (2011). *Ganjīnah-ye Esteftā'āt-e Qaḍā'ī* (Version 2). [Software application].
- Makārim Shīrāzī, N. (1998). *Anwār al-fiqāha: Kitāb al-ḥudūd wa al-ta'zīrāt* [The lights of jurisprudence: The book of fixed and discretionary punishments]. Imām Amīr al-Mu'minīn 'Alī ibn Abī Ṭālib School Press.
- Muntaz irī, Ḥ. 'A. (n.d.). *Kitāb al-ḥudūd* [The book of fixed punishments]. Dār al-Fikr.
- Mūsawī Ardabīlī, S. 'A. (2006). *Fiqh al-ḥudūd wa al-ta'zīrāt* [The jurisprudence of fixed and discretionary punishments]. Mufid University Press.
- Mūsawī Gulpāyigānī, S. M. R. (1989). *Majma' al-masā'il* [The compendium of issues]. Dār al-Qur'an al-Karīm.
- Mūsawī Gulpāyigānī, S. M. R. (1992). *Al-Durr al-mandūd fī aḥkām al-ḥudūd* [The strung pearls regarding the rulings of the fixed punishments]. Dār al-Qur'an al-Karīm.
- Mūsawī Khalkhālī, S. M. R. (2012). *Al-Mu'tamad fī al-qaḍā' wa al-shahādāt wa al-ḥudūd* [The reliable source in judiciary, testimonies, and fixed punishments]. Dār al-Ta'aruf lil-Maṭbū'āt.
- Mūsawī Khū'ī, S. A. (2001). *Mabānī takmilah al-minhāj* [The foundations for the completion of 'The Path']. The Institute for the Revival of the Works of Imam al-Khoei.
- Shubayrī Zanjānī, S. M. (2001). *Kitāb al-nikāḥ: Taqrīrāt-i khārij-i fiqh* [The book of marriage: Lecture notes from the advanced jurisprudence course]. Ray Pardaz Research Institute.